

به سوی آرمان عدالت جامعه‌محور

نویسنده: تاد آر. کلیور و دیوید آر. کارپ^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۱۱/۱۰

ترجمه‌ی سید جلال خادمی نوش‌آبادی

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۱/۲۰

صفحات: ۱۶۴-۱۴۷

چکیده

امروزه «اجتماع» به کانون توجه و محور مباحث و رهیافت‌های حوزه‌ی سامان اجتماعی و عدالت جزایی و گسترش آن تبدیل شده است. «حل مسئله» و «سوگیری اجتماعی» دو عنصر اساسی شکل‌دهنده عدالت جامعه‌محور محسوب می‌شوند. رهیافت عدالت جامعه‌محور به جای تمرکز بر جرم پس از وقوع، به گونه‌ای به رخدادهای مجرمانه می‌پردازد که به کاهش بروز آن کمک نماید. در عدالت جامعه‌محوری به گونه‌ای عمل می‌شود که ترمیم خسارت، هم برای قربانی و هم برای اجتماع صورت پذیرد. در این راستا به جای تکیه صرف بر نیروهای متخصص، تلاش می‌شود تا مشارکت شهروندان جلب و مهارت‌های آنان به کار گرفته شود. همکاری داوطلبانه شهروندان به ترویج هوشیاری اجتماعی کمک می‌کند و شهروندان حیات اجتماع را همچون حیات خود تلفی می‌کنند.

* * * * *

کلید واژه‌ها:

عدالت جامعه‌محور، مجرم، قربانی، مشارکت شهروندی، عدالت ترمیمی، حیات اجتماعی.

^۱ Todd R. Clear and David R. Karp, "Toward the Ideal of Community Justice", *NIJ Journal* October 2000, pp. 21-28.

مقدمه

در سال‌های اخیر شاهد گسترش سریع رهیافت‌های مربوط به عدالت جزایی هستیم که حول محور «اجتماع» متمرکز شده‌اند. مهمترین آنها مربوط به کنترل و حفظ نظم اجتماعی می‌شود که در حال حاضر تقریباً به صورتی عام، به عنوان ارتدوکس جدید پذیرفته شده است، اما پارادایم جامعه‌محور تقریباً در همه‌ی اجزای نظام قضایی، از تعقیب و پیگیری قانونی گرفته تا اصلاح، مورد پذیرش واقع شده است. مراکز مربوط به پیگرد قانونی حوزه‌های قضایی در محلات شهری همچون پورتلند، اورگون و نیویورک، دادگاه‌های منهنز و سایر جاها، آزادی مشروط به جبران غرامت در سایر ایالت ورمونت، شوراهای عدالت جامعه‌محور^۱ در بخش تراویس در تگزاس، جملگی گواه حاکمیت این پارادایم هستند. با این وجود، این امر به ایالات متحده محدود نمی‌گردد. در حقیقت برخی از پیشگامان این جریان در آمریکا، ریشه در خارج از این کشور داشتند.

نشست‌های گروهی خانوادگی برای جرایم نوجوانان، که در حال حاضر در آمریکا رایج است، در زلاندنو آغاز گردید و اکنون در استرالیا گسترش یافته است. دوایر صدور رأی، ریشه در مناسک سنتی آشتی دادن در میان بومی‌های کانادا و آمریکا دارد.

تعریف عدالت جامعه‌محور

دو عنصر اساسی کنترل و ایجاد نظم - حل مسأله و جامعه‌محوری - شکل‌دهنده‌ی عدالت جامعه‌محور هستند. این رهیافت به جای پرداختن واکنشی یا منفعلانه به رخداد‌های مجرمانه، مبتنی بر پرداختن فعالانه به پدیده‌ها و رخدادها است، به گونه‌ای که چگونگی بروز و پیدایش آنها به شکل موردی تحت کنترل باشد. عدالت جامعه‌محور به جای تکیه‌ی صرف بر تخصص افراد حرفه‌ای، نظر به

^۱ Community Justice councils

استفاده از مهارت‌های خود شهروندان در حل مسأله دارد. این امر، به جای اینکه متمرکز و استاندارد شود، محلی و انعطاف‌پذیر می‌گردد. در حالی که در عدالت جزایی سنتی، نتیجه در هر مورد غالباً شامل محدود کردن آزادی فرد خاطی یا مجرم است، در عدالت جامعه‌محور آنچه مورد نظر است، بازگرداندن و اعاده‌ی آن چیزی است که قربانی و اجتماع در نتیجه‌ی وقوع آن جرم از دست داده‌اند. از این منظر، چیزی شبیه به حقوق استرداد^۱ یا ترمیمی است.

عدالت جامعه‌محور را در بهترین نحو می‌توان به عنوان آیین یا شیوه‌ای اخلاقی تلقی کرد که هدف نظام قضایی^۲ را تقویت زندگی اجتماعی یا حفظ اجتماع می‌داند. به منظور تحقق هدف فوق، اجتماع به مدد نظام قضایی، مشترکاً امر کنترل اجتماعی را محقق می‌سازند. این بدین معنی است که نوعی از کنترل شکل می‌گیرد که در آن مکانیسم قدرتمند «کنترل رسمی» به اجتماع محول می‌گردد. بدین ترتیب، از طریق کلیساها، مدارس، سازمان‌های مدنی، خانواده‌ها و نهادهای مشابه، نوعی کنترل غیررسمی به کار گرفته می‌شود که رفتار شهروندی و امنیت عمومی را تقویت می‌نماید.

با این وجود، در مرحله‌ی آغازین، نظام قضایی هنوز نه یک وضعیت کاملاً قابل تعریف است و نه مبتنی بر یک نظریه نظام‌مند یا مجموعه‌ای از پژوهش‌های تجربی. این طرح اگر فاقد توصیف جامعی از فلسفه‌ی عدالت جامعه‌محور نباشد، ممکن است (همانند نوعی گرایش عمومی یا یک تعبیر و اصطلاح که بکار گرفتن آن منجر به تغییرات اساسی چندانی نگردد) کنار گذاشته شود. شکل مطلوب و ایده‌آل عدالت جامعه‌محور در اینجا به صورتی ارائه می‌گردد که به شرح دقیق مفهوم آن پرداخته شود و راهنمای افرادی باشد که ممکن است علاقمند به پذیرش این رویافت باشند.

^۱ Restorative Justice

^۲ The Justice system

جرم، اجتماع و عدالت جزایی

بر اساس روال رایج، نظام قضایی در برخورد با جرم به شیوه‌هایی عمل می‌کند که در واقع ممکن است موجب نقصان کیفیت زندگی در یک اجتماع گردد. مکانیسم‌های قدرتمند کنترل اجتماعی غیررسمی در یک اجتماع نه تنها به کاهش جرم کمک می‌نمایند، بلکه از طریق تقویت عملکرد عاملان کنترل رسمی، موجب عملکرد آسان‌تر نظام کنترلی می‌گردند (بورسیک، ۱۹۹۳). در مقابل، هنگامی که کنترل اجتماعی غیررسمی ضعیف عمل کند، کنترل اجتماعی رسمی خلاء آن را پر خواهد کرد و از آنجا که به نیروی تنظیم‌کننده‌ی اصلی بدل می‌شود، ممکن است شهروندان کنترل رسمی را به عنوان عامل مناسبی برای پرداختن به تمام تعارضات و نه تنها جرم، تلقی نمایند (بلک، ۱۹۷۶). نشانه‌ی کنترل اجتماعی رسمی شدید وجود تعداد زیادی از افراد در زندان است، اما این امر، بیانگر فروریختن مکانیسم‌های کنترل غیررسمی است و در ادامه می‌تواند نظم اجتماعی شکننده رایج را تضعیف نماید (کلیر و داین، ۱۹۹۹). در مقابل، عدالت جامعه‌محور مبتنی بر این اندیشه است که کنترل اجتماعی رسمی، نه یگانه راه نشان دادن واکنش به جرم و نه مناسب‌ترین شیوه برای پیشبرد و توسعه‌ی کیفیت زندگی اجتماعی است.

عدالت «حمایتی»^۱ «گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»

در بکارگیری یا اعمال کنترل رسمی مرسوم و رایج، نظام قضایی به عنوان نیرویی مسلط بر اجتماع به کار گرفته می‌شود، در حالی که در مدل عدالت جامعه‌محور، این نظام منبع تقویت و حمایت اجتماع در پرداختن به جرم و بی‌نظمی می‌باشد. نظام قضایی با کمک گرفتن از قابلیت خود تنظیمی^۲ اجتماع، به تقویت

^۱ Supportive Justice

^۲ Self-regulation

نیروهای کنترل اجتماعی - که به طور طبیعی در یک اجتماع محقق می‌گردد - کمک می‌نماید.

در عدالت جامعه‌محور، پاسخگو بودن فرد متخلف در قبال جرم، یک عنصر حیاتی باقی خواهد ماند، اما به گونه‌ای عمل می‌شود که ترمیم خسارت، هم برای قربانی و هم برای اجتماع صورت پذیرد. پذیرش ایده‌ی اجتماع‌محوری یک تحول ژرف است، زیرا تمرکز عدالت را از جایی که باید برای افراد (مجرمان) مؤثر واقع شود، به آنچه که باید برای محل زندگی و کار اعمال گردد تغییر می‌دهد. در حالی که در پارادایم عدالت جامعه‌محور نیز زندان هم وسیله‌ای برای تضمین امنیت عمومی است، اقدامات پس از آزادی برای مجرمان مقوله‌ای حایز توجه است.

ایده‌آل‌های اساسی اجتماع

عدالت جامعه‌محور به وسیله‌ی آرمان‌های اجتماعی و اخلاقی که به صورتی کارآمد عمل می‌کنند، راهبری می‌شود. تشخیص کامل آنها به عنوان موارد ایده‌آل امکان‌پذیر نمی‌باشد، اما آنها می‌توانند به عنوان معیارهایی که برنامه‌ها و مشی عمومی براساس آنها سنجیده می‌شود، عمل کنند. آرمان‌های اجتماعی فراتر از حقوق تضمین شده‌ی لیبرالیسم سنتی، شامل دغدغه‌ی معاصر برای ترویج معنادار روابط اجتماعی، شهروندی همراه با مسئولیت و مشارکت دموکراتیک گسترش می‌یابند (سلزینک، ۱۹۹۲).

تقویت پیوندهای اجتماعی به نقش اجتماع در بهره‌مندی از خرد اطلاق می‌شود؛ الهام‌بخش نوعی احساس تعلق، پاسخ جمعی به نیازهای افراد؛ ارتقاء و بهبود روابط مبتنی بر منافع متقابل، تعهد و همکاری؛ و پرورش تعریف از «خود» و خود اثباتی^۱ باز می‌گردد.

^۱ Self - definition and realization

از طریق تقویت روابط متقابل صمیمانه و حمایتی این‌چنینی، اجتماع به عنوان نیروی تعدیل‌کننده‌ای عمل می‌نماید که جوامع پیچیده‌ی مبتنی بر ملاحظات بازار را به سوی روابط انسانی متمایل می‌کند.

اجتماع در حالی که از حقوق آرمانی افراد مبنی بر آشتی نظم و استقلال حمایت می‌کند، خیر عمومی را نیز گسترش می‌دهد. نظم و استقلال نه تنها دو عنصر ناسازگار نیستند، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند. در واقع، استقلال بر میزانی از نظم بنیان می‌یابد. هنگامی که تعارض ظاهر می‌گردد، آرمان عدالت جامعه‌محور نه در تلاش برای ایجاد تعادل میان دو عنصر فوق است و نه تنها یکی از آن دو را بر می‌گزیند، بلکه بر آن است تا در حالی که استقلال کامل هر فرد را به عنوان نفع مشترک تأیید و تصدیق می‌نماید، نیازهای جمعی را نیز مورد توجه قرار دهد.

در وضعیت ایده‌آل، اطاعت از قانون، از انگیزه‌هایی به غیر از انتفاع فردی یا ترس از مجازات ناشی می‌گردد. افراد به این دلیل از قانون اطاعت می‌کنند که اعتقاد دارند؛ اطاعت از قانون امری اخلاقی است و بر این اساس، آنها اجرای قانون را مشروع تلقی می‌کنند. این امر مطلوب، یعنی همکاری داوطلبانه، به ترویج هوشیاری اجتماعی^۱، یعنی شهروندانی که از نظر عاطفی هوشمند هستند و حیات اجتماع را همچون زندگی خودشان تلقی می‌کنند و با آن درگیر می‌شوند، می‌انجامد. پرداختن و توجه به خیر عمومی به نیروی محرک اطاعت از قانون تبدیل می‌گردد.

آن سوی الگوی خصمانه (ستی)

عملیاتی یا محقق شدن این ایده‌آل‌های اجتماعی از طریق نهادهایی همچون مدارس، کلیساها و انجمن‌های مدنی صورت می‌گیرد. همچنین به کمک مکانیسم‌های غیررسمی چندگانه که اعضای اجتماع را با انتقال هنجارها و استانداردهای رفتاری، جامعه‌پذیر یا اجتماعی می‌کنند و کنش‌گرایی مدنی که افراد را

^۱ Social astute

قادر می‌سازد نگرش‌های خود را ارزیابی کرده، هدف مشترک را متجلی سازند، عملیاتی و اجرایی می‌شوند. شکل متخاصمانه و رایج نظام قضایی، به عنوان مانعی برای نیل کامل به این آرمان‌ها عمل می‌کند.

بنابراین، برای مثال، هنگامی که عدالت جزایی به مبارزه با جرم و کنترل آن تقلیل می‌یابد، تدابیر یا اقدامات پرخاشگرانه و حتی غیرانسانی پلیس (آمریکا)، می‌تواند نظم هنجاری مبتنی بر مشروعیت نهادی و استقلال فردی را در هم شکند. اگر همکاری محصول اجبار و تهدید باشد، روح کنش داوطلبانه که برای اجتماع نقشی حیاتی دارد، افول می‌یابد و نفع شخصی محدود، جایگزین آن می‌گردد. جرم منجر به افزایش وحشت می‌گردد و از آنجا که هدف نظام قضایی رعب و وحشت نیست، برخورد با جرم از طریق مشارکت مدنی محقق نمی‌گردد. عدالت جامعه‌محور با ارایه یک مدل که در آن جرم به مثابه رخدادی [طبیعی] درک می‌شود، می‌تواند باعث حفظ و استمرار اجتماع گردد. این مهم با بکارگیری اصول دموکراتیک محقق می‌شود. اصولی که نقش‌ها و مسئولیت‌های مجرمان، قربانیان و دیگر اعضای اجتماع را که تحت تأثیر جرم واقع می‌شوند، افزایش می‌دهد و بدین ترتیب، آنها را بیشتر درگیر زندگی اجتماعی می‌سازد. بر همین اساس، اصول مساوات‌طلبانه که عدالت جامعه‌محور بر آن مبتنی است، به تضمین تعهد به پیشگیری از ارتکاب جرم از طریق ترویج توجه به اصول، به ویژه، برای بی‌عدالتی‌های جامعه‌گی^۱ کمک می‌کند.

اصول عدالت جامعه‌محور مردم سالارانه

در عدالت جامعه‌محور، رخدادهای مجرمانه به مثابه کنش‌های اجتماعی^۲ که حیات اجتماع را در هم می‌شکنند تلقی می‌شود. اینگونه موارد (جرم) تنها تخطی از

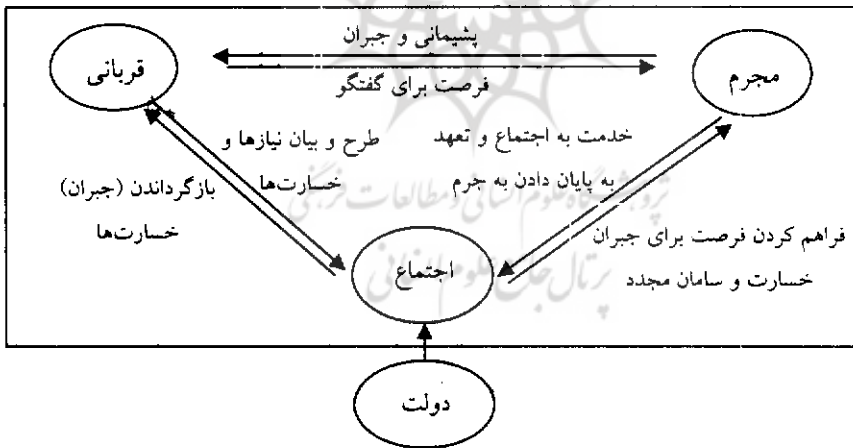
¹ Societal inequalities

² Social acts

قانون نیست، بلکه نادیده گرفتن یا بی‌توجهی فرد خاطی به الزامات اخلاقی و اجتماعی جامعه، به عنوان یک کل و همچنین فرد قربانی است. نگرش به جرم از این منظر، نشان دهنده‌ی این است که نقش دولت به عنوان تنها داور تعارض بین مجرم - قربانی حاوی ایراد است؛ زیرا اعضای اجتماع در این تعارض نادیده انگاشته می‌شوند.

قلب یا کانون عدالت جامعه‌محور، مشارکت مدنی است. از طریق فرآیند حل مسأله، تمام عناصر و وظایف خود را در ارتباط با جرم انجام می‌دهند. این وظایف مبتنی بر اصولی هستند که به عنوان بینشی اساساً دموکراتیک از عدالت تعریف می‌شوند. شهروندان در فرآیندهایی مشارکت می‌کنند که استانداردهای اجتماعی برای رفتار، بازگرداندن کیفیت حیات اجتماع و کاهش احتمال وقوع جرم بیشتر را صحنه می‌گذارد. هر گروه یا عنصر با قرار گرفتن در شبکه‌ای از الزامات متقابل، وظایفی دوجانبه را حایز می‌گردد.

نمودار: مسئولیت‌های اساسی تمام عناصر مرتبط در عدالت جامعه‌محور



نقش قربانی، مجرم و اجتماع

فرد متخلف برای بازگشت به اجتماع باید تلاش و کوشش نماید. این امر شامل موارد زیر می‌گردد: پذیرش خطا، کوشش برای جبران اثرات جرم و برداشتن

گام‌هایی برای متقاعد ساختن اجتماع مبنی بر این که او دوباره مرتکب جرم مورد نظر نخواهد شد.

قربانی نیز مسئولیت‌هایی دارد. در عدالت جامعه‌محور، هدف، بازیابی قابلیت عمل کردن به وظایف به شکل مطلوب در اجتماع است. بازیابی هنگامی آغاز می‌گردد که قربانی، خسارت‌های مادی و غیرمادی را بر می‌شمارد و منابع مالی و غیرمالی را که ضروری است جبران گردد، برآورد کند.

از آنجا که قوانین اجتماعی نقض شده‌اند و حیات اجتماعی خدشه‌دار شده است، نهادهای اجتماعی موظف هستند تا در جریان بازیابی نقش داشته باشند. این امر ممکن است شامل شفاف‌سازی هنجارها و استانداردهای رفتار و بیان و شرح آنها برای مجرم باشد. به ویژه اینکه مجرم متوجه شود که چه چیزی قابل قبول است و چه چیز قابل قبول نیست.

اجتماع فرصت‌هایی را برای مجرم فراهم می‌سازد تا به جبران بپردازد. همچنین حمایت و نظارت لازم برای زندگی مجرم در اجتماعی عاری از جرم را فراهم می‌آورد. اجتماع از قربانی نیز حمایت لازم را به عمل می‌آورد تا بهبود و بازگشت او محقق گردد. (به عنوان یک نمونه کاربردی، آزادی مشروط به جبران در شهر ورمونت^۱ را در پیوست شماره‌ی یک ملاحظه کنید)

نقش نظام قضایی

ایفای نقش در نظام قضایی، از مدافع قانون و نظم، به اجتماع که حامل مسئولیت غایی برای عدالت است منتقل می‌گردد. در مدل عدالت جامعه‌محور، نظام دادگستری به قربانی، اجتماع، و مجرم کمک می‌کند تا وظایف خود را از طریق برنامه‌ریزی، کنترل و اداره‌ی فرآیندی که مشارکت را تسهیل می‌کند انجام دهند. در شکل مطلوب، کارگزاران عدالت جامعه‌محور نقش مورد نظر را به عهده می‌گیرند.

¹ Vermonts Reparative Probation

به عنوان مثال، این کارگزاران ممکن است تشکیل جلسات میانجی‌گری قربانی و مجرم، نشست‌های گروهی خانوادگی، هیئت‌های اعاده‌ی حقوق شهروندی^۱، دوایر صدور رأی^۲، یا اقدامات مشابه مبتنی بر عدالت ترمیمی یا بازیابی را سازماندهی و صورت دهند (بیزمور، ۱۹۹۸). نظام قضایی همچنین می‌تواند برنامه‌ریزی و سرپرستی طرحی را که مدیریت آن با خطرپذیری همراه است و از شیوه‌های رایج و متعارف، متفاوت است را به عهده بگیرد، خواه اجتماع آن را بپذیرد یا نپذیرد.

اصول عدالت جامعه‌محور مساوات طلبانه^۳

عدالت جامعه‌محور تنها از طریق واکنش شخصی هر یک از عناصر مرتبط با جرم پس از وقوع آن - قربانی، مجرم و اجتماع - محقق نمی‌گردد، بلکه تحقق آن از طریق ترویج تعیّد اجتماعی برای پیشگیری از جرم میسر است. در این مفهوم گسترده‌تر، آرمان عدالت، اساساً مساوات‌طلبانه است. مساوات طلبی در این زمینه به معنای به کارگیری اصول مرتبط با شاخص‌های کیفیت زندگی اجتماعی است: اعضای اجتماع نسبت به یکدیگر منصفانه عمل می‌کنند (برابری^۴)، گرایش‌ها و رفتارهای دیگران را تحمل می‌کنند (شمول^۵)، میان نفع شخصی و خیر جمعی تعادل و توازن برقرار می‌کنند (تقابل^۶) و خیر مشترک را بالاتر از درخواست‌ها و نیازهای خودشان قرار می‌دهند (نظارت یا سرپرستی^۷) (سلزینک، ۱۹۹۶). عدالت جامعه‌محور نه تنها نسبت به جرم، بلکه نسبت به شرایطی همچون محرومیت اقتصادی که ممکن است آن را ترویج نمایند، واکنش نشان می‌دهد.

¹ *Reparative citizen boards*

² *Sentencing circles*

³ *Egalitarian*

⁴ *Equality*

⁵ *Inclusion*

⁶ *Mutuality*

⁷ *Stewardship*

از کنترل جرم تا پیشگیری از آن

اصل برابری یا مساوات به رفتار منصفانه‌ی تمام اعضای اجتماع اطلاق می‌شود که ریشه در انکار وابستگی اجتماعی دارد (رالز، ۱۹۷۱). از آنجا که محرومیت و وضعیت نامساعد محیط رابطه‌ی زیادی با ارتکاب جرم دارد (برایت‌ویت، ۱۹۹۵)، عدالت جامعه‌محور باید برای بهبود کیفیت زندگی اجتماعی، نسبت به نابرابری در اجتماع واکنش نشان دهد. با این حال، تحقق این امر، با توجه به عدم موفقیت بخش تولید در استخدام کامل در شهرها و تفکیک مداوم مکانی^۱ طبقه پایین اقتصادی در بسیاری از مراکز شهری (که به صورت نامتناسب از آمریکایی‌های آفریقایی‌الاصیل تشکیل می‌شود) جای سؤال و تردید دارد.

کاهش کم‌توجهی آن عده از افرادی که قواعد پذیرفته شده‌ی رفتار را زیر سؤال می‌برند و در تطابق با آنها موفق نمی‌شوند، یک مقوله‌ی در حال پیگیری موجود در عدالت جامعه‌محور است. تنش میان تحمل عدم تطابق و ارتقای پیش‌بینی‌پذیری تعامل اجتماعی از طریق انجام اقدامات بازدارنده، جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی غیررسمی برطرف می‌گردد.

احساس شرمساری یکی از این ابزارها است (برایت‌ویت، ۱۹۹۸) و از آنجا که مردم نمی‌خواهند مذمت شوند، اثربخش خواهد بود. اما خطری نیز وجود دارد و آن امکان طرد شدن فرد متخلف به دلیل بدنام شدن اوست. این وضعیت احتمال کشیده شدن متخلف به همکاری و همراهی با دیگر افراد مطرود جامعه را به دنبال دارد. چالشی نیز وجود دارد و آن اینکه با توسعه‌ی احساس شمولیت، تحمل قانون‌شکن‌ها در جامعه رواج یابد.

نظریه پردازان انتخاب عقلانی مدت زیادی در اندیشه بوده‌اند که آیا همکاری بین افراد خودمحور میسر است یا خیر؟ (باماگیشی، ۱۹۹۴) یعنی اینکه آیا میان افرادی که

^۱ Spatial

به رفاه عمومی، کمتر از زندگی خودشان اهمیت می‌دهند، ممکن است هدف مشترکی وجود داشته باشد؟ این مقوله در ادبیات بازی آزمایشی بررسی شده است (پرویت، ۱۹۷۷)، که در آن حداقل یک نظریه پرداز به این نتیجه رسیده است که در حالی که نفع شخصی به منافع کوتاه مدت می‌انجامد، همکاری، منجر به عظیم‌ترین دستاوردهای دراز مدت می‌گردد (اکسلرود، ۱۹۸۴). این امر، ضرورت ساختن یا ایجاد روابط دراز مدت مبتنی بر منافع متقابل را برجسته می‌سازد که حامل یا موجد بیشترین انگیزه برای همکاری است. در فضا و شرایط عدالت جامعه محور ترجمان این مسأله، چگونگی بسیج نیرو برای پیشگیری از جرم و توسعه‌ی استراتژی‌هایی است که انگیزه‌های ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد. اصل تقابل و دوجانبه بودن، بسیج افراد و امکانات را به این دلیل امکان‌پذیر می‌داند که مردم در خصوص حیات اجتماعی احساس تعهد و دین می‌کنند، اما راهکارهایی برای تجلی این تعهد لازم است.

نظارت یا اشتیاق برای مقدم دانستن خیر مشترک بر نیازها و درخواست‌های شخصی (اصل نظارت)، به جهت اینکه درک و همدردی با افرادی را که ممکن است شخصاً آنها را نشانیم ضروری می‌سازد، بیشترین تقاضا و توقع را متوجه اعضای اجتماع می‌سازد. به بیان جرم‌شناس معروف، جیمز. کیو. ویلسون، نظارت شامل خلق یا ایجاد یک «احساس اخلاقی» مبتنی بر همدردی، انصاف، کنترل نفس یا خودداری و وظیفه می‌شود. تبعیت کنندگان از نظارت اجتماعی نه تنها به رفاه عمومی اهمیت می‌دهند، بلکه مشتاق هستند تا حتی خواسته‌ها و نیازهای خود را فدا نمایند (ویلسون، ۱۹۹۳). اصل نظارت هم ممکن است همچون اصل مساوات مستلزم پرداختن به معضلات اجتماعی ساختاری باشد و به عنوان یک اصل از عدالت، نیازمند بررسی استانداردهای محلی رفتار و داوری درباره‌ی تعارض میان آنها و قوانینی است که ممکن است منعکس کننده‌ی آن استانداردها نباشد. در چنین بررسی، دغدغه‌ی اساسی، تأثیر قوانین فردی بر خیر جمعی است. (شوراهای عدالت

جامعه‌محور در آستین^۱ که در پیوست شماره‌ی ۲ مقاله آمده است، یک نمونه کاربردی است).

آیا این طرح مؤثر واقع خواهد شد؟

این برنامه، به ویژه برای فعالانی که می‌خواهند مقدمات و نخستین گام‌های اجرای عدالت جامعه‌محور را بردارند، جایز اهمیت است. آنها باید توجه داشته باشند که هیچ فرمول یا صورت‌بندی استاندارد برای پذیرش اصول مورد نظر وجود ندارد. طرح مورد نظر به ماهیت سازمان‌های اجتماعی، اقدامات نظام قضایی و مسایل جزایی در مناطق مورد نظر بستگی دارد. هزاران الگو در دسترس است و هر اجتماع ممکن است قبل از یافتن الگوی مناسب، گزینه‌های متعددی را پذیرفته یا رد کند.

اجرای عدالت جامعه‌محور عاری از مشکل نیست. احتمال اینکه شهروندان، مشتاق به مشارکت در آن نباشند وجود دارد. مقامات قضایی نیز ممکن است از خود مقاومت نشان دهند. تاریخ ساماندهی اجتماعی و توسعه‌ی اجتماعی نمونه‌های کافی از دشواری بسیج و درگیر کردن مردم ارائه می‌دهد، به ویژه اگر بسیج مردم حول یک موضوع دراز مدت باشد. مشکلات عملیاتی فراوانی وجود خواهد داشت. بازپروری افراد متخلف ناموفق خواهد بود. با این وجود، دلایلی وجود دارد که باور کنیم عدالت جامعه‌محور یک ایده مطلوب و خوب است.

بدیهی است هر فراخوانی که عدم پذیرش نظام قضایی را نادیده انگارد موفق نخواهد بود. از آنجا که جامعه اعتقاد خود را از دست داده است، برگشت این اعتقاد به درگیر شدن اجتماع بستگی دارد.

چون آرمان جامعه‌محوری با ایجاد انگیزه مشارکت برای قربانی و مجرم، میزانی از امید یا چشم‌اندازی از اصل شمول را فراهم می‌سازد و فرصت‌هایی را برای

¹ Austins Community Justice Councils

بهبود کیفیت زندگی اجتماعی ارایه می‌نماید، دارای نوعی جذبه ذاتی است. از آنجا که پیش‌تر، کارگزاران عدالت جزایی در سراسر کشور تلاش کرده‌اند تا مشارکت فعالانه‌تر جامعه را در فرآیند عدالت جلب کنند و همکاری با سازمان‌های حافظ منافع محلی را شکل دهند، فرایند عدالت جامعه‌محور از قبل آغاز شده است. آنچه می‌ماند این که، کسانی که خواهان پیشبرد اهداف عدالت جامعه‌محور هستند، باید از نتایجی که تاکنون بدست آمده آنها را برای توسعه بیشتر مفهوم عدالت جامعه‌محور به کار گیرند.



پیوست شماره ۱:

آزادی مشروط به جبران در شهر ورمونت:

استانداردهای حمایتی رفتار در اجتماع

برنامه‌ی آزادی مشروط به جبران در ورمونت نمونه‌ای است از اینکه چگونه عدالت جامعه‌محور دموکراتیک به دنبال تثبیت هنجارها و استانداردهای رفتار قابل قبول است. مجرم و قربانی در یک نشست گرد هم می‌آیند و طی آن مجرم به بیان خطاهای خود می‌پردازد و فرصت پیدا می‌کند تا پشیمانی خود را ابراز و به اصلاح خود بپردازد. کمیته‌های ترمیم اجتماعی، که متشکل از شهروندان صاحب سهم در نتیجه‌ی حاصل از وقوع جرم است، اجتماع را به عنوان حامی و حافظ هنجارهای رفتاری نشان می‌دهد.

در آنچه که اساساً یک برنامه‌ی ترمیم عدالت جامعه‌محور تلقی می‌شود، بیش از ۶۰ هیئت در سطح ایالت پرونده‌هایی را بررسی کردند که دادگاه رأی قهرآمیزی، از جمله برخی جریمه‌های مالی را برای آنها صادر کرده است. حکم برای مجرم در جلسه‌ی ملاقاتی که او با گروه دارد تعیین می‌گردد. در این جلسه چگونگی جبران خسارتی که به قربانی و اجتماع وارد شده است مشخص می‌گردد. قربانی نیز در صورت تمایل می‌تواند با گروه ملاقات کند که در این صورت تمام شرکت‌کنندگان، از جمله قربانی باید محتوای قرارداد را بپذیرند. گروه به سه طریق متفاوت با مجرم برخورد می‌کند:

اول؛ به دنبال نشان دادن آثار جرم وارد بر قربانی و اجتماع به مجرم است.

دوم؛ شیوه‌هایی را که او می‌تواند به جبران خسارت بپردازد مشخص کند.

سوم؛ همکاری با مجرم برای تعیین راه‌کارهای کاهش احتمال ارتکاب مجدد جرم.

همکاری گروه با قربانی، بیان زبان‌های وارد شده به او، گوش دادن به دغدغه‌های او و

نشان دادن این موضوع به قربانی است که اجتماع از جانب او مسئول و مراقب امور است.

این برنامه فرصتی حیاتی برای مشارکت شهروندان در نظام قضایی را فراهم می‌سازد. این گروه به تعیین فرد مقصر یا بی‌گناه نمی‌پردازد، بلکه بیشتر به شفاف‌سازی، برقراری ارتباط و اجرای استانداردهای رفتار مطلوب و قابل قبول پس از تصمیم دادگاه می‌پردازد. تغییر و انتقال مجازات از محوطه و عرصه‌ی دادگاه به حل مسأله در شرایط غیررسمی اجتماع، متخلفان را مجبور به مواجهه‌ی مستقیم با گروه همالان^۱ خود می‌نماید.

^۱ Peer group

پیوست شماره ۲:

شوراهای عدالت جامعه‌محور در آستین:

ارتقای نظارت و سرپرستی اجتماع

ایالت تگزاس شرایطی برای تصمیم‌گیری شهروندان در فرآیند عدالت از طریق ساختاری که آنها را قادر می‌سازد در عرصه‌ی محلی مشارکت داشته باشند، فراهم ساخته است. این ساختار که توسط مجلس برای تمام بخش‌ها یا نواحی تصویب می‌شود، شورای عدالت جامعه‌محور است. این شوراها که برنامه‌های عدالت جامعه‌محور متناسب با حوزه‌ی قضایی محلی را توسعه می‌بخشند، حاکی از این امر یا بیانگر این نکته‌اند که خیر جمعی گسترده‌تر اجتماع، کانون عدالت جامعه‌محور است.

در این پارادایم جدید، شهروندان به عنوان حامیان خیر مشترک عمل می‌کنند و به ویژه مسئولیت نیازهای آسیب‌پذیرترین و محروم‌ترین اعضای جامعه را به عهده دارند.

آستین (بخش تراویس)، با مساعدت دادستان ایالتی که اساس‌نامه‌ی شوراهای عدالت جامعه‌محور را تهیه کرد و بخش عمده‌ی راهبری آن را فراهم ساخت، پیشرو این منطقه بوده است.

در این منطقه، شورای عدالت جامعه‌محور از مقامات منتخب همچون دادستان‌ها، قانون‌گذاران، اعضای هیأت امنای مدارس، شورای شهر و قضات تشکیل می‌گردد. در حالی که شورا به توسعه‌ی برنامه‌های عدالت جامعه‌محور برای آستین و بخش‌های هم‌جوار می‌پردازد، گروه ضربت عدالت جامعه‌محور تابعه، که شامل مقاماتی همچون رئیس پلیس آستین و سرپرست مدرسه می‌باشد، در مقام مشاوره عمل می‌کنند. صدای شهروندان نیز که از طریق کمیته‌ی عملیات^۱ حراست محلی شنیده می‌شود و از فعالان مناطق مختلف مجاور تشکیل می‌شود، به شورا مشورت می‌دهد.

هماهنگی میان این سه حوزه، کلید عملکرد آنها می‌باشد و شورا را قادر می‌سازد تا برنامه‌های عدالت جامعه‌محور را که جامع بوده و با توجه به نیازهای محلی آماده شده‌اند، توسعه بخشد. یکی از نتایج به دست آمده تأسیس مرکز عدالت جامعه‌محور - یک مرکز اصلاح‌کننده‌ی اجتماعی - می‌باشد که در دسترس افرادی که به جهت وقوع جرم یا دشواری اقتصادی دچار مشکل شده‌اند، است.

^۱ Action Committee

1- Bursik, Robert J., and Herold G. Grasmick, *Neighborhoods and Crime: The Dimensions and of Effective Community Control*, New York: Lexington books, 1993.

2- Black, Donanl, *The Behavior of Low*, New York: Academic Press, 1976.

3- Clear Todd R., and Dina R. Rose, *When Neighbors Go to Jail: Impact on Attitudes About Formal and Informal Social Control*, Research Preview, Washington, DC: U.s. Department of Justice, National Institute of Justice, July 1999(FS 000243).

4- Selznick, Philip, *Moral common-wealth: Social Theory and the Promise of Community*, Berkeley, CA: University of California Press, 1992.

5- Bazemore, Gordon, "The community in Community Justice: Issues, Themes, and Questions for the New Neighborhood Sanctioning Models," in *Community Justice: An Emerging Field*, ed. David R. Karp, Lanham, MD: Rowman and Littlefield, 1998: 327-371.

6- This conceptualization was borrowed from Philip Selznick. See his "Social Justice: A communitarian Perspective," in *The Responsive Community* 6 (1996): 13-25.

7- Rawls John, *A Theory of Justice*, Cambridge, MA: Belknap, 1971; and Selznick, "Social Justice."

8- Braithwaite, John, *Inequality, Crime, and Public Policy*, London: Routledge and Kegan Paul, 1979; and Sampson, Robert J., "The Community," in *Crime*, ed. James Q. Wilson and Joan Petersilia, San Francisco: Institute for Contemporary Studies, 1995:193-216.

9- Braithwaite, John, *Crime, Shame, and Reintegration*, Cambridge, England: Cambridge University Press, 1989; and Karp, David R., "Judicial and Judicious Use of Shame Penalties," *Crime and Delinquency* 44 (1998): 277-294.

10- Yamagishi, Toshio, "Social Dilemmas" in *Sociological Perspective on Social Psychology*, ed. Karen S. cook, Gary A. Fine, and James House, Boston: Allyn and Bacon, 1994: 317.

11- Pruitt, Dean G., and Melvin J. Kimmell, "Twenty Years of Experimental Gaming: Critique, Synthesis, and Suggestions for the Future," *Annual Review of Psychology* 28 (1997): 363-392.

12- Axelrod, Robert, *The Evolution of Cooperation*, New York: Basic Books, 1984.

13- Wilson, James Q., *The Moral sense*, New York: Free Press, 1993.

